زن در فرهنگ و هنر ، دوره ۳ ، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۰ :۲۳-۵

تحولات نماد الوهی فرشته با الهام از نقش فروهر و بُن‌مایه سیمرغ

اسفندیار اختیاری [*]، آزاده پشوتنی‌زاده [**]، رامین اخوی‌جو [***]

چکیده: در هنر ایرانی، همواره حضوری از نیروی مافوق طبیعی در قالب تصاویر طبیعی رخ می‌نماید و همواره جهان خاکی آدمیان را با ماوراء آن پیوند داده است. این هدف جز با تعمق بر دو کهن الگوی فروهر و سیمرغ در به ظهور رسانیدن نماد فرشته محقق نخواهد شد. در این تحلیل، سعی بر آن است، تا با گردآوری‌های اسنادی و کتابخانه‌ای به تحلیل و توصیف موضوع اقدام نموده و در ادامه به ریشه‌یابی نقش فرشته در کهن‌الگوی فروهر و سیمرغ پرداخته و با استناد به آیات و روایات مذهبی، به توجیه مناسبی در جهت شکل‌گیری فرم ظاهری فرشته به صورت انسان بالدار دست بیابیم. نگارندگان بر این باورند که نقش فرشته در هنرهای ایران، دارای رابطه‌ی معنادار بصری و معنوی محکمی با نقش فروهر و سیمرغ است؛ عناصر زنانه (تأنیث) در الگوی تصویری فرشته با بنیان‌های روان‌شناختی و زیربنای تاریخی در آمیخته و ریشه‌هایی بس عمیق در گوهر هنر و فرهنگ ایران دوانیده است.

واژه‌های کلیدی: عناصر زنانه (تأنیث)، نقش فروهر، نماد فرشته، بن‌مایه سیمرغ، هنر ایرانی.

مقدمه

در هنر ایران، نقش‌ها از مرحله‌ای وارد مرحله دیگری می‌شوند که در این نقل و انتقال نظام‌مند، عامل تعیین‌کننده: ساختار هنری، هماهنگی فرهنگی و پیشینه تاریخی آن نقش در ایران می‌باشد. لذا در هنرهای اصیل ایران، در پس هر نقش، کهن‌الگویی جاودانه است که به گونه‌ای نمادین بر صحنه هنرهای بصری و صناعی جلوه‌گر می‌شود. تصویر فرشته، نمادیست که در آموزه‌های دینی به عنوان

[*] استادیار دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه یزد eekhtiyari@yazduni.ac.ir
[**] کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس pashootanizadeh@gmail.com
[***] کارشناس موسیقی ra51100@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۱/۲۸

www.SID.ir
Archive of SID

موجودی الوهی پدیدار گشته و نحوه شکل‌گیری ساختار بصری آن در ایران به صورت انسانی بالدار تجسم یافته است. ریشه‌های تصویری انسان بالدار با نیروی مافوق بشری در ایران به نماد فروهر باز می‌گردد. اما در بررسی نقش فرشته، نمی‌توان از حضور موجود بالدار و ربانی دیگر، سیمرغ، که یاری‌دهنده انسان است و ریشه در عرفان پیش از اسلام و ادوار اسلامی دارد، به دیده‌ی اغماض نگریست.

پرسش تحقیق

۱- آیا تجسم بُعد مادی و جسمانی فرشته در هنر اسلامی، برگرفته از کهن اُلگوی تصویر فروهر پیش از اسلام است یا در مرحله انتقال فرهنگی پیش از اسلام به دوره اسلامی، نقش سیمرغ بر آن تأثیر گذارده است؟

۲- آیا مبانی اعتقادات دینی که به توضیح موجود ماوراء بشری فرشته می‌پردازد با معنا و عقاید مستتر در کهن‌اُلگوی موجودات الوهی دیگر مشابهت دارد؟

هدف تحقیق

هدف این تحقیق بررسی تحولات نماد فرازمینی و مذکر فروهر زرتشتی و انتقال آن در پوشش کهن‌اُلگویی جاودانه به ادوار اسلامی همسان با عقاید دینی و مذهبی اسلام در راستای تأنیث فرشتگان است.

ضرورت تحقیق

با توجه به آن‌که موجودی انسان‌گون با نیرویی فرشته‌سان در بسیاری از هنرهای ایران (پیش و پس از اسلام؛ و مرحله انتقالی/واسط) به وفور ظاهر شده است؛ لذا ریشه‌یابی این نقش با سرچشمه‌های ماوراءالطبیعه حائز اهمیت است. مسئله بحث‌برانگیز در نقش فرشته و دگرگونی آن، الهام تصویری و معنایی است که توسط هنرمندان ایرانی از مراجع تصویری و اعتقادی گرفته شده است.

تشابهات در نمادپردازی ظاهری فروهر و فرشته در راستای ابعاد قدسی

نماد فروهر، در طی دوره‌های مختلف زمانی از لایه‌های زیرین ذهن تراوش کرده و در تداوم حیات خود با تحولاتی در صورت، از شکل خالص و تجریدی خود خارج و به اشکال و صور تجسمی و مادی بدل گردیده‌اند (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۲۹). نماد فروهر از طرفی متشکل و مُعرف سمبل گاو (به جهت توانایی و قدرتمندی)، نماینده زمینی الهه آناهیتا است و از طرف دیگر، شاهین در پایین دایره به همراه دو دم پیچ‌خورده شیر به سمبل حیوانی میترا شبیه است. در نمونه‌های قدیمی‌تر به‌جای

Archive of SID
www.SID.ir

پیچ‌خوردگی حلزونی، انتهای دُم سه رشته است. بنابراین، این علامت مشهور، بیان‌کننده تثلیث هخامنشی و نمایاننده علامت مرکب خدایان سه‌گانه است (رضی، ۱۳۷۱: ۵۱). (تصویر ۱)

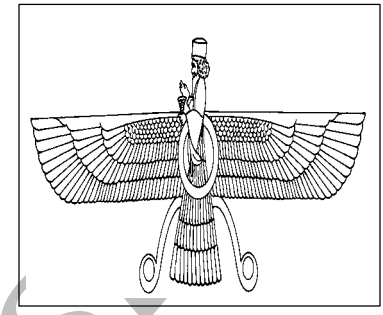

تصویر ۱) معرفی اجزاء فروهر: (مأخذ: نگارندگان)
فروهر دارای شش جزء است: ۱) صورت یک پیرمرد نـورانی؛ ۲) دو دست به سمت بالا و نشانی از ستایشِ پروردگـار؛۳) دو بالِ سه طبقه (اندیشه، گفتار و کردار نیک)؛ ۴) حلقـه‌ی دایـره شکل در کمرگاه نگاره؛ ۵) از میانِ حلقهٔ دایره شکل دو رشـته که به طرف پایین آویزان است؛ ۶) دامنِ فروهر که دارای سه قسمت است و نشان از به زیر فکندن اندیشه، گفتار و کردار بد دارد. تک‌تک این اجزاء در شکل ظاهری فرشته حضور دارد.

ترکیب ایزدان چندگانه در آیین‌های پیش از اسلام به فرشتگان چهارگانه در عالم اسلامی بدل شدند. چنان‌که نماد گاو (سمبل آناهیتا) و شیر به همراه حضور پرنده شکاری چه عقاب و چه شاهین (سمبل میترا)، در وصف فرشتگان مقرب آمده است: چهار فرشته حمل‌کننده عرش (حاملان عرش) که با نماد مرد؛ گاو؛ عقاب و یک شیر افسانه‌ای نشان داده شده‌اند، کروبیم (کروبیان) که خدا را نیایش می‌کنند، چهار ملک مقرب شامل: جبرییل یا گابریل_ آورنده وحی؛ میچاییل یا میکاییل_ آماده‌کنندهٔ روزی؛ عزراییل_ فرشتهٔ مرگ؛ و اسرافیل فرشتهٔ داوری آخرت‌اند (جعفری، ۱۳۸۲: ۴۷). شاهدی دیگر در این وجه تشابه، اشاراتی است که در تصویرسازی این چهار فرشته در نسخه‌های عجایب المخلوقات رفته است: صورت چهار فرشته به شکل انسان بالدار، گاو، عقاب یا باز و شیر ترسیم شده است (همان: ۲۲۷)، اما تصویر مرد به صورت نمونهٔ بشری با دو بال تجسم یافته است، یعنی فرشته‌ای که صرفاً دارای خصوصیاتی مردانه است، همانند مرد بالدار در نگاره فروهر، به موجودی بشری (نه زن و نه مرد) بدل می‌شود. پرسی براون، هنرشناس نامدار می‌نویسد که ایرانیان در این راه به حد اعلای پیشرفت رسیده بودند و در عصر اسلامی علی‌الرغم مخالفت مسلمانان موفق شدند که نقاشی ایرانی را از خطر زوال رهایی دهند. نقش انسان و حیوان بالدار، شیر، گاو و عقاب که در همه هنرهای مشرق و مغرب دیده می‌شود، یادگار ایرانیان است. در حالی‌که خود اعراب نیز در کشیدن نقش حیوانات ساده مورد استفاده بدویان مانند الاغ، شتر و گوسفند مهارت داشته‌اند (غروی، ۱۳۸۵: ۳۸). تأثیر این موجودات در ترکیب‌بندی‌های بصری مسیحیان نیز واضح است، چنان‌که نمادهای خاص انجیل‌نویسان

www.SID.ir

عبارتند از: شیر (مرقس)، عقاب (یوحنا)، گوساله یا گاو (لوقا)، فرشته (متی) (پاکباز، ۱۳۸۱: ۹۷۱) با آن‌که حواریون انجیل‌نویس، جنسیت مذکر داشته‌اند؛ در نحوهٔ به تصویر کشیدن متی (فرشته) تأکید بر نمایان ساختن بُعدی صرفاً بشری (نه زن و نه مرد) است.

تشابهات در نمادپردازی معنوی فروهر و فرشته

[نقش فرشته] تجرید معنوی نقوش است و این همه ممیزه روح فرّهی و مزدایی ایرانیان است که فراتر از مواد ترکیبی می‌رود و صورت بی‌سابقه‌ای پیدا می‌کند (مهرگان، ۱۳۸۴: ۲۸). فروهر، که در اوستا فَرَوشی و در فرس هخامنشی فرور یا فرود گفته شده، یکی از نیروهای نهانی (باطنی) و معنوی است که در تمام مخلوقات و موجودات دنیای بیکران وجود دارد؛ روح هستی است که در نهاد انسان و رویدنی‌ها و تمام ذات جهان موجود است. این عالم هستی، این محیط زیست، پُر از فروهران نیکو است و این فروهرانند که گیتی را آباد ساخته و نگهبانی می‌کنند (جهانگیری‌نجمی، ۱۳۶۳: ۲۴). با توجه به وظایف متعددی که در زمینهٔ دفاعی، برکت بخشیدن و همکاری با هرمزد در امر نگاهداری جهان بر عهده فروشی‌ها است، می‌توان باور داشت که در مرحله‌ای بسیار کهن، اقوام ایرانی به فروشی به عنوان روان نیاکان می‌نگریسته‌اند و بعدها روان و فروهر از یک‌دیگر جدا گشته، دو چیز مستقل شدند (بهار، ۱۳۷۶: ۷۶). از فحوای کلام در این متن هویداست که: ۱) در گذشته تعداد اجزاء معنوی انسان به چهار قسم تقسیم‌بندی می‌شده است (همانند چهار فرشتهٔ مقرب).

۲) همکاری و کمک به پروردگار و اشارهٔ واضح به امر برکت‌بخشی که جنبه‌ای از وظایف فرشتهٔ میکاییل است؛ فروهر را به موجودی فرشته‌گون نزدیک می‌سازد و علاوه بر آن هماهنگی بُعد معنوی و باطنی فرشته و فروهر، نیز بر تشابهات آن دو صحه می‌گذارد.

۳) وجود تعدد و کثرت فرشتگان در عالم کاینات با جمله: «این عالم هستی، این محیط زیست، پُر از فروهران نیکو است.» همسانی دارد. به جز ارواح نیکانان، حتی فرشتگان به نام فروشی[۱]، خوانده می‌شوند. فروهرها، در آیین زرتشت به صورت فرشته درآمده و به نگاهبانی آفریده‌های زمینی و ربّانی همت گمارده‌اند (طاووسی، بی‌تا: ۱۲) و (کارنوی، ۱۳۴۱: ۱۲) کلمهٔ فروهر از دو بخش «فره» (فره ایزدی یا نیروی خدادای) و «وهر» (یعنی پیش‌برنده و تعالی‌بخش است) و مجموعاً به مفهوم «نیروی خدادادی پیش‌برنده انسان» می‌باشد (سروش‌پور، ۱۳۸۴: ۹۳). فره: که در زمان پهلوی خوره گردید؛ همین لغت به صورت فرنه در پارسی باستان یاد شده و در فارسی فر و خره گردیده است

Archive of SID
www.SID.ir

(دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۸۶۲ – مدخل ف). مرکز این جهان «خورنه»، محل آفرینش فرشتگان و مکان جاویدانان است. «خورنه» با «فره» هم‌معنی و هم‌ریشه است (مددپور، ۱۳۷۷ : ۱۶۳). حقیقت فرّه در حکمت معنوی باستانی ایرانی، به صورت فروهر جلوه می‌کند (همان، ۱۳۸۹: شماره ۱۹۸۱۰).

۴) به نظر می‌رسد از بُعد آوایی و ساختار کلامی نیز، واژهٔ فرشته و فروشی (فروهر) با هم قرابت دارند. در ایران باستان، برای انسان قائل به وجود تن و پنج‌گونه نیروی مینوی بودند، پنجمین نیرو، فروهر یا فروشی، است. در اوستا و نیز معمولاً، در متن‌های پهلوی سخن از فروشی مردم بدکردار نیست و تنها پرهیزکاران زن و مرد و دلاوران دارای فروشی هستند (بهار، ۱۳۷۶: ۷۶).

۵) اشاره به فروشی انسان پاک‌نهاد و پرهیزگار و عدم حضور فروشی در بدکاران، یادآور محکومیت فرشتگان به انجام اعمال نیک و نپذیرفتن هر گونه پالایشی است که متن سطر بعد دلیل اثبات این همسانی است: «انسان را نیز خود آسمانی است که فروشی نام دارد، هر خطایی که از انسان بر زمین پدیدار شود بر خود حقیقی، خودِ آسمانی وی تأثیری نیست و تنها خودِ زمینی انسان است که به علّت گناه در دوزخ رنج می‌بیند (هینلز، ۱۳۸۳: ۱۸۲).» فروهر در دین زرتشتی، نیرویی است که اهورامزدا برای نگاهداری آفریدگان نیک ایزدی از آسمان فرو فرستاده است و آن نیرویی است که سراسر آفرینش از پرتو آن پایدار است (ریاضی، ۱۳۷۵ : ۱۴۹).

۶) وجود جایگاه یکسان (آسمان) میان فرشته و فروهر و نورانیت هر دو با توجه به بیانات بالا مورد تأیید است. در حکمت خسروانی نیز فروشی/ فروهر پنجمین نیرو معرفی شده است. فروهر از انوار ازلی و ابدی و ودیعهٔ خدایی به ماده تعلق می‌گیرد (رضی، ۱۳۷۹ : ۳۰۲)؛ طبق اغلب روایات فرشتگان از نورند. در کتاب بحار از کتاب اختصاص نقل شده که وی به سند خود از معلی‌بن‌محمد و او با اسقاط نام راویان از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: خداوند عزوجل ملائکه را از نور آفریده است (طباطبایی، ۱۳۵۷: ۱۳). در فرهنگ اسلامی، بارزترین مثال دیدار نفس مطمئنه یا روح طبیه با نور اقرب یا عقل اول یا جبرییل، معراج پیامبر اکرم (ص) است که با راهنمایی ملک اقرب از طبقات عرش گذر می‌کند و با صور مثالین (مینوی) یا همان فرشتگان محشور می‌شود و به عرش اعلی (روشنی به پایان) می‌رسد (کیانی؛ شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۳۶).

۷) نورانیت فروهر و نورانیت فرشتگان، وجه تشابه دیگریست.

www.SID.ir

۸) در عقاید زرتشتیان «فروهرها» یا «فرشتگان» در میادین جنگ، نیروی دشمن را بی‌اثر می‌کردند و یاری خواستن از آن‌ها باعث پیروزی رهروان اهورامزدا می‌گشت که همین مفهوم در قرآن تحت عنوان امداد غیبی در جهاد و پیروزی حق علیه باطل آورده شده است (همان: ۴۶).

با تمام این اوصاف، اسناد مصور نشان می‌دهد که انسان بالدار در هنر مصر، یونان، ایران و بین‌النهرین دیده می‌شود و نمی‌تواند یک نماد صرفاً ایرانی باشد؛ اما به احتمال قوی منشأ آن به ایران و بین‌النهرین باز می‌گردد (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۴). در همین راستا، فرّه نیز صرفاً مختص به ایران نبوده است، بلکه در همه فرهنگ‌ها موضوعیت بنیادی دارد، هم به عنوان شکوه و عظمت و هم به‌معنی تکوین تقدیر. معادل فرّه در فرهنگ‌های دیگر اقوام این‌گونه آمده است: «کیدن» در عیلام، «مِلَمّو» در آشور، «شخینا یا سکینه» در عبرانیان و یهود، «ائوار» در ادبیات لاتینی رومی و «مایا» و «مایین» در فرهنگ‌های هندو و خواریس در یونان ماقبل متافیزیک (مددپور، ۱۳۸۹: شماره ۱۹۸۱۰). فّر همان فّره یا خّره یا خورنه در متن‌های ایرانی ساسانی بوده است از طرفی در نظر «سهروردی»، خورنه (فّره)، همان توان آغازینی است که مراتب جهان را تعیین و تنظیم می‌کند و همان تقدیر یا فرشته شخصی هم‌راه با موجود که بیانگر ذات یا واقعیت ویژهٔ اوست. از طرف دیگر فّره همان مِلَمّو در فرهنگ جامعه بین‌النهرینی است. این واژه پیش از عصر سومریان، بین آن اقوام به‌کار می‌رفته است که توجه به معنا و تصویرهای آن دارای اهمیت است. (شهدادی،۱۳۸۴: ۱۹ و۲۰) از سیمرغ در مکتوبات آشوری با عنوان مِلَمّو یاد شده است و تجسم این موجود افسانه‌ای به صورت مرغی درخشان و پرهیبت بوده که معنای واژگانی فَرّه نیز به نشانهٔ حرمت و تقدس یا «درخشش پر هیبت» است (همان: ۹۹).

تشابهات در نمادپردازی معنوی فروهر، سیمرغ و فرشته

یکی از حیوانات خیالی ایرانیان، که خصوصاً در دورهٔ ساسانی اهمیت فراوان داشته؛ «سین‌مرو» یا سیمرغ اوستایی است که دارای طبایع مختلف شیر و عقاب یا شاهین بوده است و تجسم الاههٔ بزرگ آب‌های آسمانی و زمینی «اردوی سورا» یا به نام معرف‌تر «ناهید/آناهیتا» بوده است (پوپ،۱۳۸۰: ۶۸). سیمرغ در کالبد ایزدان و مهین فرشتگان زرتشتی نیز حلول می‌یابد. اما حلول سیمرغ در کالبد ایزد پیروزی/ ایزد بهرام تنها دلیل اهورایی بودن سیمرغ نیست (سلطانی‌گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۱۰۲). کلمه سیمرغ در اوستا به صورت «مرغوسئن» آمده که جزء نخستین آن به معنای «مرغ» است و جزء دوم آن با اندکی دگرگونی در پهلوی به صورت «سین» و در فارسی دری

Archive of SID
www.SID.ir

«سی» خوانده شده‌است و به هیچ وجه نماینده عدد سی نیست؛ بلکه معنای آن همان نام «شاهین» می‌شود. چنان‌که سئن/ سین/ سئنه ویژگی‌های عقاب یا شاهین دارد (شوالیه، ۱۳۸۸: ۷۱۰). رد پای سیمرغ و الهام آن در نماد فروهر نیز مشهود است؛ چرا که نماد فروهر در فرهنگ ایرانی، نماد میهنی و دینی است و آدمی را در پیکره و سیمای شاهین تیزچنگ و بلندپرواز نشان می‌دهد. ایرانیان پیرو دین زرتشت برای نیروی مینوی هیچ نشانی را بهتر از نماد فروهر نیافتند (شایسته‌فر، ۱۳۸۷: ۱۱۲). همان‌طور که ذکر آن به میان آمد، در نقش‌برجسته‌های ادوار پیش از اسلام، نماد فروهر (با سیمای مردانه) در قالب خورشید بالدار نیز رؤیت شده است. سیمرغ و جنسیت آن هم به خورشید مرتبط است. آن‌چنان که در اساطیر آمده است: «سیمرغ نر و ماده هنگامی که واقعهٔ شگفت‌انگیزی برای خورشید اتفاق می‌افتد ظاهر می‌شوند. سیمرغ نر سمبل خورشید و سیمرغ ماده سمبل ماه است. خورشید بالدار (قرص بالدار/ دیسک بالدار) که سمبل مصریان، آشوریان و بابلیان است نیز از پرنده سیمرغ به نام «پرنده‌ی خورشید» الهام گرفته است.»

در اوستا و نوشته‌های پهلوی از چندگونه خوره یا فَرّه که همه اورمزد آفریده هستند؛ بدین ترتیب سخن رفته است: خوره روشن (فّره ایزدی)، خوره (فّره آسرونان یا موبدان)، کیان خوره (فّره کیانی)، ایران خوره (فّره ایرانی) (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۶۹). با توجه به این‌که سیمرغ به عنوان سمبل خورشید شناخته می‌شود و از جهتی، خورشید با عقاب و الههٔ میترا در ارتباط است؛ هم‌چنین خورشید نماد باروری و اشراق نیز هست (شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۲۰ و ۱۲۶ و ۱۲۷). سیمرغ، با نماد فروهر و فرشته شباهت تام می‌یابد. چه از جهت بالدار بودن عقاب که مظهر الههٔ میتراست و در کنار آناهیتا، مظهر باروری از اجزاء تصویری فروهر و فرشته می‌باشد؛ و چه از جهت نورانیت فرشته و خوره روشن (فرّه ایزدی). خورشید؛ از نظر سنتی هفت شعاع دارد، که به شش بُعد فضا و بُعد فوق کیهانی مرتبط می‌شود (همان: ۱۱۸). این تعبیر از خورشید و موکل آن، پرندهٔ خورشید (سیمرغ) را به فرشته و فروهر نزدیک‌تر می‌کند. چرا که در دین زرتشتی شش مهین فرشته (امشاسپندان) حضور دارند که به اهورامزدا (بُعد فوق کیهانی) یاری می‌رسانند و در عین حال فروهر نیز متشکل از شش جزء اصلی است.

تصویر شماره دو، الهام‌گیری نقش فرشته از عهد ساسانی تا ادوار اسلامی را نشان می‌دهد. تصویر شماره دو/ الف: شاهین یا عقاب، سمبل میترا را به همراه الهه آناهیتا (در میان) و دو دم پیچ‌خوردهٔ شیر در دو سمت پیکر آناهیتا (مظهر میترا) نشان می‌دهد. الف) بال‌های سه طبقه: ۱) فلس‌گونه، ۲)

Archive of SID
www.SID.ir

خط مستقیم و افقی، ۳) پرهای عمودی؛ ب) ترکیب الههٔ میترا و آناهیتا؛ ج) حلقهٔ دایره شکل در کمرگاه نگارهٔ آناهیتا؛ د) دو نوار آویزان از میانِ حلقهٔ دایره شکل که به طرف پایین آویزان است، شباهت‌های سیمرغ، فرشته و فروهر را مشخص‌تر و محکم‌تر می‌سازد. در زیر پای سیمرغ، دو کودک قرار دارند که ابزارهای جنگی در دست دارند. گویی وی در حال حمایت از ایشان است. در داستان زال و سیمرغ، سیمرغ واسطهٔ نیروی غیبی است و زال هم سیمایی پیامبرگونه دارد. این ارتباط، بی‌مانند به ارتباط جبرئیل (فرشتهٔ وحی) و پیامبران نیست. شبیه به داستان پرورش کودک بی‌پناه توسط سیمرغ در مورد جبرئیل در فرهنگ اسلامی، صادق است. جبرئیل نگهدارندهٔ کودکان بنی‌اسرائیل است که مادران‌شان آن‌ها را از ترس فرعون در غارها پنهان کرده‌اند. مشابه عمل التیام‌بخشی زخم‌های رستم توسط سیمرغ را، در فرهنگ اسلامی در واقعهٔ شکافتن سینهٔ رسول خدا در ارتباط با واقعه معراج می‌بینیم. یکی دیگر از موارد شباهت سیمرغ در ابعاد مذهبی به عنوان یاور انسان، در داستانی از خاوران‌نامه ابن‌حسام دیده می‌شود که حضور خضر نبی از شخصیت سیمرغ شاهنامه به عنوان عقل برتر و یاری‌کننده، الهام گرفته شده است. سیمرغ نماد جبرییل، عقل فعال و فرشتهٔ بالدار است. او آینهٔ عشق و مظهر تجلی حق می‌باشد (تنهایی، ۱۳۸۷: ۱۴۶). از نکات دیگر که شباهت را میان سیمرغ و جبرییل مستحکم می‌سازد، حضور درختی است که بر آن لانه دارند. هم‌چنان که سیمرغ بر درخت «هروسیپ تخمک» آشیان دارد، جبرئیل نیز ساکن درخت «سدره‌المنتهی» است. که در تصویر شماره دو/ الف، دو درخت در سمت راست و چپ عقاب قرار دارد.

تصویر شماره۲/ الف

تصویر شماره۲/ ب

تصویر شماره ۲/ الف) الهه آناهیتا در ترکیب با عقاب و دو دم شیر (نماد میترا)، فلز برنج، قطر ۲۲ سانتی‌متر، عصر ساسانی، موزه آرمیتاژ؛ لنینگراد، مأخذ: پوپ، ۱۳۸۷: ص ۲۰۹/ جلد ۷). تصویر شماره ۲/ ب) الگوگیری از تصویر فلزی عصر ساسانی، منقوش بر سفال/ نقش کنده مخطط لعابدار، قطر ۱۷/۵ سانتی‌متر، مجموعه‌ی کلکیان: موزه ویکتوریا و آلبرت، سده چهارم هجری. مأخذ: پوپ، ۱۳۸۷: ص ۵۸۵/ جلد۹).

Archive of SID

www.SID.ir

در کتاب عقل سرخ سهروردی ذیل سیمرغ، اشاره‌ای به گرفتاری مرغ جان در قفس تن و نیاز او به رهایی تأکید شده است (علی‌کرمی، ۱۳۸۶: ۴۹ و۵۰). ترکیب انسان و پرنده در ادیان پیش از اسلام با نماد فروهر همگام است و در مرحلهٔ واسط/انتقالی میان ادوار پیش از اسلام و پس از آن به الگوی سیمرغ بدل می‌شود و سپس سیمرغ را مؤلفانی چون هانری کربن به تصویر جبرییل، عقل فعال و روح‌القدس تعبیر کرده‌اند (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۲۸به نقل از: کربین، ۱۹۵۴). در وجه شباهت سیمرغ به جبرییل آمده است: «سیمرغ در حقیقت رمز «جبرئیل» است. چرا که تقریباً تمام صفات سیمرغ در وجود جبرئیل جمع است. صورت ظاهری آن‌ها (بزرگ پیکری، با شکوه و جمال، وجود پر و بال) به هم شباهت دارد.» [بنا بر آیه یک سوره «فاطر» فرشته‌ها بال دارند.]

تبدیل نماد فروهر مذکر به فرشتهٔ مؤنث

اردا فرورد پهلوی[۲] به معنای فروشی پرهیزگار است. در متن‌های اوستایی در برابر آن، «فروهرهای زنان و گروه پهلوان‌زادگان پرهیزگار» به کار رفته است. در ترجمهٔ پهلوی اوستا [زند] این جمله به صورت «فروهر پرهیزگاران ماده و گاو نر [نماد آناهیتا]» آمده است و در تفسیر آن به دنبال همین عبارت آمده است، «اردا فرودِ مردمان»= فروهر مردمان پرهیزگار ذکر شده است. ظاهراً بعدها این ترکیب متن‌های زند صورت مختصرشده‌ای یافته و «فروهر= پرهیزگار ماده (جنس مؤنث)» گشته است و «گروه نر» به کلی از آن حذف شده است. در این اختصار لغوی، شاید مادینه بودن واژه فروشی در اوستا مؤثر بوده باشد. در نوشته‌های پهلوی غیر زند، عبارت: «فروهر پرهیزگار ماده» نماد همهٔ فروشی‌ها قرار گرفته و حالت ایزدی یافته است (بهار، ۱۳۷۶: ۱۱۵) و حالت ذهنی و تصویری فرشته در عربستان، زادگان دین اسلام، این‌گونه ظهور می‌یابد: در قرآن کریم آمده است که مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و یا بدون انتساب به خدا از جنس زن می‌دانستند ولی از آن‌جا که مشرکان در خلقت فرشتگان حاضر نبوده‌اند؛ مؤنث بودن فرشتگان را بپذیرند لذا آن را صراحتاً رد می‌کردند (زخرف، آیه: ۱۹–۱۵). در نقوش فرش، تصاویر نگارگری و سایر هنرها، اغلب فرشتگان را به صورت مؤنث ترسیم می‌کنند. این نگرش احتمال دارد چند دلیل داشته و از این جا سرچشمه گرفته باشد که فرشتگان چون زنان، غالباً در پرده، مستور و نادیدنی‌اند. حتی در مورد بعضی از مؤنث‌های مجازی در لغت عرب نیز این معنی دیده می‌شود که خورشید را مؤنث مجازی می‌دانند و ماه را مذکر؛ یا این‌که لطافت وجود فرشتگان سبب شده که آن‌ها را هم از جنس زنان_که نسبت به مردان موجودات لطیف‌تری

Archive of SID
www.SID.ir

هستند بدانند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۰). ردپای تبدیل جنسیت مذکر فروهر به مؤنث فرشته در تصویرسازی‌های اعصار اسلامی بسیار پررنگ است، البته در نقش برجسته طاق‌بستان نمونهٔ فرشته مؤنث نیز دیده می‌شود؛ اما درصد قابل ملاحظه‌ای از اشیاء منقور فلزی عهد ساسانی، به نقش فرشته‌ای در قالب پسربچهٔ بالدار (پوتو/ پوتی) آراسته است (تصاویر ۳، ۴، ۵).

تصویر ۳: (سمت راست) بشقاب نقره کنده‌کاری شده با بخش‌های مطلّا، نقش بهرام گور در حال شکار، قطر ۱۹ سانتی‌متر، بعد از دوران ساسانی، موزه: دولتی برلین/آلمان: برلین، مأخذ: (پوپ، ۱۳۸۷: ص ۲۲۹/ جلد ۷)

تصویر ۴: (میانه) بشقاب نقره کنده‌کاری شده با بخش‌های مطلّا، نقش کردونهٔ مهر، قطر ۲۱/۸ سانتی‌متر، عهد ساسانی، موزه: آرمیتاژ: لنینگراد، مأخذ: (پوپ، ۱۳۸۷: ص ۲۰۷/ جلد ۷)

تصویر ۵: (سمت چپ) بشقاب سیمین زراندود، صحنه اسطوره‌ای، عهد ساسانی، محل کشف: همدان، موزه: ایران باستان/ تهران؛ مأخذ: نگارندگان.

مسألهٔ حایز اهمیت در این اثناء، در نقش برجسته طاق‌بستان و آثار اسلامی و پوتوی ایتالیایی این است که: در تمامی این آثار، فرشتگان به صورت جفت‌اند اما در عهد هخامنشی فروهر به صورت تکی نمایان است (اسگر،۱۳۷۷: ۱۰). در توجیه جفت بودن فرشتگان آثار اسلامی می‌توان به اعتقادات اشاره نمود: «به اعتقاد مسلمانان هر انسانی دارای دو فرشتهٔ نگهبان است. یکی طی روز مراقب ماست و دیگری این وظیفه را شب بر عهده داشت.» و یا آن‌که، وصف نقش این دو فرشتهٔ نگهبان اسلامی را از بُعد عالم روحانی و عرفانی، در رسالهٔ آواز پر جبرییل سهروردی جست: «بدان‌که جبرییل را دو پر است، یکی راست و آن نور محض است (روز و نشانی از صفت نیکِ سپنتامینو/ نوار آویزان از سمت راست فروهر) و پریست چپ، پاره‌ای نشان تاریکی برو (شب)» (سجادی،۱۳۷۶: ۱۴۳).

نقش بال به عنوان عنصری مشترک میان فروهر، سیمرغ و فرشته

بال، عنصری است که میان فرشتگان، فروهر و سیمرغ مشترک است. لذا در این مبحث به بررسی آن می‌پردازیم. بال بر بدن انسان یا حیوان، علامت ایزدی و نماد قدرت محافظت است (هال،

Archive of SID
www.SID.ir

۱۳۸۰: ۳۰). اگر چه جیمز هال عقیده دارد که خدایان بالدار و جن‌های مصری، احتمالاً نخستین نمونه‌های نقوش بالدار انسانی و حیوانی بودند، که بر اثر فتوحات نظامی و نیز تجارت انتقال یافتند و آن‌ها خود، باعث الهام ایجاد خدایان بالدار یونانی، روم و فرشتگان عبرانی و مسیحی شدند (همان: ۲۶۰). اما فرشته با مفهوم امروزی، طبق شواهد و قراین زیر به احتمال قوی باید از بین‌النهرین باشد: ۱) اکثر مذاهب شناخته شده، از خاور نزدیک و بین‌النهرین برخاسته‌اند؛ زرتشت از ایران، بودا از بامیان، پیامبر نژاد آرامی و عرب از بین‌النهرین و مانی از بابل، هم‌چنین اعتقاد به موجوداتی که می‌توانند از آسمان به زمین بیایند در این ادیان دیده می‌شود. به این معنا که فرشتگان بالدار یا بدون بال به صورت جوان بر پیامبران و انسان‌ها آشکار می‌شدند و واسط فیض می‌شده‌اند. توصیفات پیامبران عهد عتیق در تورات، مانند موجودات بالدار حزقیال نبی که به صورت کروبیان مسیحی و فرشتگان سرافین درآمدند، می‌بایستی بر اساس یادمان‌های واقعی و احتمالاً بابلی باشد. درکتب قانون ثانی مسیحیت در طوبیا، حکمت دانیال و ... فرشتگان به صورت جوان ظاهر شده‌اند (سیار، ۱۳۸۰: ۵۰). ۲) نوشته برخی مورخان نشان می‌دهد فرشتگان در خواب نیز بر پادشاهان ظاهر می‌شدند. شاهان هخامنشی، مانند همهٔ شاهان بین‌النهرین پیش از آن‌ها، منبع علوم غیبی بودند، زیرا از راه خواب و یا واسطه‌های دیگر با خدا ارتباط داشتند. مثل رؤیای معروف گودا، شاه لاگاش (خدای نینگریو) برای ساخت معبد و رؤیای خشایارشا برای حمله به یونان، که در این رؤیا، بر او مردی بلندبالا و زیبا، با بال‌های افراشته ظاهر می‌شود و به نوشتهٔ ساموئل ک.ادی: «شبحی که در رؤیا توصیف شده کاملاً با فروهر که به صورت انسانی بالدار تصویر شده قابل تطبیق است.» (ک. ادی، ۱۳۴۷: ۷۵ و ۷۶). در شاهنامه نیز اشاراتی به حضور فرشتگان، به خصوص سروش رفته است، چنان‌که فرشتهٔ سروش در خواب بر گودرز ظاهر شده و او را از وجود کیخسرو خبر می‌دهد، کیخسرو نیز سروش را در خواب می‌بیند و از مرگ خویش آگاهی می‌یابد. در نتیجه سلطنت ایران را به لهراسب می‌سپارد و به کوه می‌رود و ناپدید می‌گردد (خدایارمحمدی، ۱۳۴۸: ۲۲۶). با توجه به ارتباط سروش و گودرز در شاهنامه احتمال دارد فرشته بالدار بالای سر گودرز در نقش‌برجسته بیستون کرمانشاه همان سروش باشد. نقش فرشته بالای سر گودرز در بیستون کرمانشاه از نمونه آثار دوره یونانی‌مآبی است. این نقش طبق نظر مسعود آذرنوش باستان‌شناس احتمالاً باید نقش نیکه (الههٔ عشق یونانی) باشد که نقشی معادل سروش دارد. تصویر نیکه به صورت بالدار با شاخهٔ خرما در دست و تصویر اروس خدای

Archive of SID
www.SID.ir

عشق یونانی اغلب به صورت پسربچه‌ای عریان (پوتو/ پوتی) در سکه‌های اشکانی و ساسانی، دیده می‌شود. از مشهورترین نمود تأثیرات یونان، شکل دو فرشتهٔ نگهبان در طاق‌بستان کرمانشاه است. فرم بال در نقش‌برجستهٔ طاق‌بستان طبیعی است و از بال شبیه پرندگان اقتباس شده است. فرم لباس و سایر جزییات رومی و یونانی است (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۸). البته یونانیان به این فرشتگان Nike به معنای پیروزی (ایزد سروش) و Tyche به معنای اقبال (تقدیر) می‌گفتند. لذا در نقش‌برجسته‌های ساسانی، دستار ساسانی (تاج) نماینده‌ی فَر یعنی اقبال/ تقدیر و پیروزی بود (سودآور،۱۳۸۳: ۳۵ و ۳۶). پیش از این بیان شد که فَرّه، همان تقدیر یا فرشته شخصی هم‌راه با موجودات است و از طرف دیگر، همان مِلَمّو (سیمرغ) در فرهنگ جامعهٔ بین‌النهرینی و هم‌معنی با شکوه و تکوین تقدیر است. فضایلی، ایزد سروش، ایزد نگهبان و همیشه بیدار را هم‌ذات با جبرئیل دانسته؛ چرا که صاحب وحی و پیک خداوند است (فضایلی، ۱۳۸۷: ۱۷۶). از جملات فوق می‌توان به این نتیجه رسید که ایزد سروش با الهام از فرهنگ یونانی و رومی در نقش فرشتهٔ نیکه ظاهر شده است ولی از بُعد روحانی و عرفانی، همان سیمرغ کهن و جبرئیل اسلامی است. بنابراین، از توضیحات بالا می‌توان به این موارد پی برد: الف) فَرّه یا فَر، جزء نخستین فروهر (فر+ وهر)، به معنای پیروزی و تقدیر در نقش‌برجسته‌های ادوار ساسانی در قالب فرشته نیکه، نمایان شده است؛ علاوه بر آن، هویت ایرانی فروهر هخامنشی، در حلقه‌ای که در دست فرشته است، حلول می‌یابد.

ب) فرشتهٔ شخصی (و به تعبیر دیگر فَرّه) و هم‌راه با موجودات، که در دین اسلام به صورت جفت (روز و شب) آمده است؛ و در مرحله انتقالی زرتشت به اسلام، توسط سهروردی به جبرییل و شرح دو بال وی (نور محض و تاریکی)، تعبیر شده است، ریشه در التقاط فرهنگی و بصری ایرانیان عصر ساسانی با فرهنگ رومی و یونانی سلوکیان و اشکانیان دارد.

ج) با توجه به تصویر شش، می‌توان به تحولات نقش عقاب در اعصار اسلامی، به عنوان نقطهٔ عطف در به وجود آمدن فرشتگان جفتی توجه داشت. چرا که در این تصویر سیمرغ/ عقاب با دو سر نمایان شده است. از طرف دیگر دو شیر بالدار در بالا و پایین تصویر قرار دارند. نوشته‌های فوقانی، به صورت آینه‌ای در دو سمت سرهای دوگانهٔ عقاب قرار دارد. در این نگاره، حضور موجودی اساطیری و مرکب از عقاب و شیر، مظهری از الهه میترا است و در ترکیب با الهه آناهیتا در میان تصویر؛ و امتداد دو نوار آویزان از دامن الهه، این نگاره را به بُعد معنوی نقش فروهر نزدیک‌تر می‌سازد.

Archive of SID
www.SID.ir

گرفتاری مرغ جان در قفس تن، بنا به نوشتار سهرودی در وصف سیمرغ، با این نماد تصویری کاملاً هم‌خوانی دارد؛ چرا که دو دست افراشتهٔ آناهیتا بر گردن عقاب عصر ساسانی به ریسمان اسارت بدل شده است، گویی مرغ جان در قفس تن اسیر شده باشد.

د) جفت بودن فرشتگان رومی در ایتالیا (پوتو/ پوتی) بر انتشار و انتقال فرهنگ فرشتگان جفتی رومی و یونانی در عهد ساسانی صحه می‌گذارد. اما در این تبادلات فرهنگی، رومیان نیز فرشتگان خود را چون فروهر ایرانی، با جنسیت مذکر نمایان ساختند.

الگوهای اولیه شکل‌گیری نقش فرشته در هنر اسلامی

در نخستین سال‌های سدهٔ نهم/ سوم ماوراءالنهر به بستر مناسبی برای تولد اولین سلسله‌های نیمه خودمختار ایرانی_اسلامی تبدیل شد. در واقع پس از این زمان فرهنگ و تمدن ایران تحت تأثیر ارزش‌ها و دستاوردهای دین اسلام تولدی دوباره یافت. حکومت سامانی از جمله حکومت‌هایی بود که تحت تأثیر ارزش‌های اسلامی پا گرفت (همپارتیان، ۱۳۸۴: ۴۰). اتینگهاوزن، سامانیان را باز ماندهٔ اشرافیان زمیندار ایرانی می‌داند که پس از پایان بحران و حملهٔ اعراب به ایران در شرق این کشور قدرت را به دست گرفته و حکومتی تقریباً مستقل از بغداد پدید آوردند (اتینگهاوزن، ۱۳۷۶: ۵۰). امیران مسلمان سامانی با حفظ پیوند خود با دستگاه خلافت عباسی می‌کوشیدند ایرانی بودن و خواسته‌های ملی‌گرایانه خود را نمایان سازند، به عبارتی تمامی سلسله‌های ایرانی مسلمان (به ویژه سامانیان) در آغاز سدهٔ نهم/ سوم، در عین توجه به اصول اعتقادی دین اسلام، سعی داشتند پیوند حکومتی خود را با ایران باستان حفظ کنند؛ در واقع نیت حقیقی آن‌ها همانا احیای سنن و روحیهٔ ملی‌گریانه در زیر لوای دین اسلام بود (گروسه، ۱۳۶۸: ۲۴۶) (تصویر۷).

تصویر ۶: نقش پارچه ابریشم، سفید با رنگ‌های ترکیبی، قرن پنجم یا ششم هجری.
توضیحات تصویر ۶: مقایسه شود با تصویر ۲ /الف و ب. با توجه به این‌که، تصویر ۲/الف: عهد ساسانی را نشان می‌دهد. تصویر۲/ب: کمی پس از آن (قرن ۴ هجری) را نشان می‌دهد و تصویر ۶: پس از قرن چهارم، یعنی قرن پنجم و ششم را نشان می‌دهد.
مأخذ: (خزایی، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

Archive of SID

www.SID.ir

لذا تأثیرات قوی مذهب زرتشت بر آثار هنری کاملاً مشهود بوده، شاهدی بر این ادعا را می‌توان در گزارشات آرنولد سرتوماس یافت: «سه قرن بعد از استیلای اعراب بر ایران یعنی تا قرن دهم میلادی، آتشکده‌ها تقریباً در همه ایالات پارس روشن و برقرار بود و تا آن زمان مغ‌های زرتشتی عامل آموزش‌های باستانی و سنت‌های ملّی به حساب می‌آمدند و باعث تأثیرات فراوان بر هم‌کیشان خود بودند. در خانه‌ی چنین اشخاصی بود که اولین دست‌نوشته‌ها شامل نقاشی عهد ساسانی از ورطهٔ نابودی کامل نجات یافته و چنین نقاشی‌هایی می‌تواند به عنوان الگو برای هنرمندان بعد در خدمت بزرگان اسلام قرار گرفته باشد؛ اگرچه احتمالاً خود هنرمندان هم هواخواه اسلام بودند.» (آرنولد/ پوپ، بی‌تا: ۵). معین نیز راجع به سامانیان می‌نویسد: «ایشان توانستند فرهنگ و تمدن ایران باستان را احیاء و آن را در چارچوب مبانی اندیشهٔ اسلامی توسعه دهند. در واقع بسیاری از آداب و رسوم، ساختار فرهنگی، طبقاتی و نظام اقتصادی و ... ایران باستان هنوز به قدرت خود باقی بود (معین، ۱۳۶۲: ۷۱۶).

از این مکتوبات، نتایجی حاصل می‌گردد:

الف) با توجه به پیش‌زمینهٔ مذهبی– اعتقادی و فکری که در قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هجری (سلسله‌های سامانی و آل بویه) بر ایران حاکم بوده است، تأثیرات قوی مذهب زرتشت بر آثار هنری کاملاً مشهود بوده است (تصاویر ۶ و ۲/ب،الف). امّا طی قرن‌های هفتم و هشتم و نهم، این نشانه‌های رمزی با فرهنگ اسلامی ترکیب شده و باعث تغییر شکل آن هم‌راه با پیش‌زمینهٔ مذهبی و فکری ایرانی شد. نقش فرشته، به هم‌راه قداست اعتقادی و مذهبی آن در هر دو فرهنگ (پیش از اسلام و ادوار اسلامی)، با تأثیرگیری از هم‌دیگر و تأثیرگذاری بر یک‌دیگر، در قالب نماد ماوراءالطبیعه مؤنث ظهور یافته است. طی سدهٔ دوازدهم/ ششم و سیزدهم/ هفتم به وسیلهٔ تصویرسازی هنرمندان مسلمان (ایرانی و عرب) و مسیحی (نسطوری و یعقوبی) برای حامیان ثروتمند، فرهنگ تصویری ایرانی نسل به نسل انتقال یافت (پاکباز، ۱۳۸۱: ۳۵۳). در کتاب تاریخ نقاشی ایران آمده است: «در هنرستان بغداد تأثیر نقاشی مسیحیان و نقاشی ساسانی مشهود است.» (زکی‌محمد، ۱۳۷۵: ۶۰) چنان‌که از یادداشت‌های پراکنده که در آثار نویسندگان عرب زمان‌های بعد یافت می‌شود، مشخص است که هنرمندان ساسانی دست‌نوشته‌هایی مصوّر تهیه می‌کرده‌اند. ابواسحق الفریسی یک شهروند پرسپولیسی که به استخر (اصطخر) یعنی محل تولدش مشهور است، دربارهٔ اواسط قرن دهم (قرن چهارم هجری) می‌گوید: «تاریخچه‌هایی را در دربار پادشاهان ایران

Archive of SID
www.SID.ir

باستان دیده که شامل تصاویر آن‌ها بوده، این دفاتر در قلعهٔ گیس در منطقهٔ جبل در نزدیکی مشهورترین آتشکدهٔ زرتشتیان نگهداری می‌شده است.» (دویلارد/ پوپ، بی‌تا: ۴). با مسلمان شدن ایرانیان بسیاری از مظاهر دین زرتشتی از بین رفت. اما عمق آن فرهنگ در ایرانیان ماند و هنوز هم باقی است. زیرا دین اسلام بیشتر آداب و معانی دین زرتشتی را دارا بود. ایرانیان که پیش‌تر با مفاهیم معنوی و عرفانی زرتشتی خو کرده بودند، آن را از دست ندادند؛ بلکه در اسلام ممزوج کردند. روح لطیف ایرانیان دین اسلام را متمسکی برای نیل به اهداف روحانی و عرفانی قرار داد و این عرفان چیزی نبود جز ادامه روح مذهب راستین زرتشت در کالبد عرفای ایرانی و این همان روح عرفانی و باستانی است (کیانی/ شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۳۱). سند تاریخی سنت‌های هنر ساسانیان از عهد زرتشت در ایران که بعد از استیلای اعراب باقی مانده است، فرشتگان بال گشوده و در حال پرواز را نشان می‌دهد که بر بالای طاق پیروزی (بستان) نقر گردیده‌اند. در مورد حکمرانان اسلامی هم عین همین صحنه را در حالی‌که فرشتگان بر بالای سر آن‌ها، به همراه جام مروراید و پرچم‌های عهد ساسانی بال گشوده‌اند، می‌توان دید (آرنولد/پوپ، بی‌تا: ۷).

نتیجه‌گیری

نقش فرشته به گونه‌ای کاملاً نظام‌مند بر صحنهٔ هنر ایرانی حضور می‌یابد. ریشهٔ ظهور نقش فرشته، در فرایند تاریخی خویش؛ از نماد فروهر (کهن‌ترین نماد الهی و معنوی در هنر ایران) آغاز می‌شود؛ با نقش سیمرغ هم‌گام می‌شود و در قالب نقش فرشته جلوه‌گر می‌شود. در فعل و انفعالات شکل‌گیری فرم تصویری فرشته؛ باورهای عرفانی و دینی، تأثیرات عمیقی بر تجلی جسمانی نقش فرشته نهاده است. تجسم بُعد جسمانی فرشته در آثار فراوان هنری با پیشینهٔ مذهبی و غیرمذهبی قابل رؤیت است. شباهت آشکار میان آثار هنری برجای مانده (پیش و پس از اسلام) و نقش فرشته عنصریست که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سیمرغ افسانه‌ای که در مرحلهٔ واسط میان ادوار اسلامی و پیش از آن، نماد الوهیت و فرشتهٔ مقرب جبرییل است؛ در تجسم بُعد جسمانی و روحانی نقش‌مایهٔ فرشته و توصیفات آن در کتب حکمی (عقل سرخ سهروردی) و کتب ادبی (شاهنامه فردوسی) توسط هنرمندان نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند. نتیجه‌گیری کلی آنست که با توجه به سیر تحول نقش

www.SID.ir

فرشته و کهن‌اُلگوی فروهر و البته حلقهٔ واسط آن، نقش سیمرغ، می‌توان شاهد تغییر جنسیت این نقش پراهمیت از مذکر به مؤنث بود. این نقش دلالت بر فروشی‌ها دارد که بَعدها جنبه زمینی آن‌ها موجب شد تا در جنسیت یافتن آن نیز اعمال‌نظر گردد. اما جنبه الهی و اهورایی فروهر با حلول در قالب سیمرغ افسانه‌ای و موکل آن، جبرییل مقرب به ادوار اسلامی سپرده شد. میان فروهر، سیمرغ و فرشته تناظرات معنایی و کلامی فراوانی یافت می‌شود که می‌توان هر سه را یک مفهوم دانست. در دوران اسلامی به علت همراستایی حکمی تفکر زرتشتی و اسلامی، تجربیات هنری منقطع نمی‌شود و هنرمندان در تجسم نقش فرشته از اُلگوهای تصویری فروهر و سیمرغ بهره‌مند شده‌اند. بر اساس نوشتار حاضر بی‌شک نقش فرشته کاملاً نقش زنانه است و حاکی از حضور عنصر مؤنث در کیهان‌شناسی ایرانیان دارد.

پی‌نوشت

1- Faravarti یا Faravahr یا Faravaši

2- ardā frawahr

منابع

قرآن مجید.

آرنولد، سرتوماس (بی‌تا) نقاشی و هنر کتاب (ریشه‌ها)/ آشنایی با مینیاتورهای ایران، (بی‌تا)، تألیف و گردآورنده: آرتور، پوپ؛ مترجم: حسین نیّر، تهران: انتشارات و کتاب‌فروشی بهار.

اسگر، براد؛ شری هانسن (زمستان ۱۳۷۷)، فرشتگان آسمانی، مترجم: آذر آذریان، تهران: نشر میترا.

ایتنگهاوزن، ریچارد؛ شراتو، امبرتو (۱۳۷۶) هنر سامانی و غزنوی، مترجم: یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: انتشارات مولی.

بهار، مهرداد (پاییز ۱۳۷۶) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: نشر آگه.

پاکباز، رویین (۱۳۸۱) دایرة المعارف هنر، چاپ سوم، تهران: فرهنگ معاصر.

پوپ، آرتر؛ اکرمن، فیلیپس (۱۳۸۷) سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ویرایش: سیروس پرهام، تهران: علمی و فرهنگی، منبع تصویری.

پوپ، اپهام آرتور با همکاری فیلیپس آکرمن و اریک شرودر (۱۳۸۰) شاهکارهای هنر ایران، اقتباس و نگارش: پرویز ناتل‌خانلری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

تنهایی، انیس (پاییز و زمستان ۱۳۸۷) «هویت‌جویی ایرانی_اسلامی مصور شاهنامه فردوسی دوران ایلخانی تا اواسط صفویه»، دوفصلنامهٔ مطالعات هنر اسلامی، شماره نهم، صص ۱۳۹-۱۶۴.

Archive of SID

www.SID.ir

جعفری، زهره (۱۳۸۲) «بررسی سیر تحول نقش فرشته در نگارگری دوران اسلامی با تأکید بر عنصر بال»، کارشناسی ارشد، پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

---------- (پاییز و زمستان ۱۳۸۶) «بررسی شکل‌گیری نقش فرشتگان (انسان بالدار) در منابع تصویری قبل از اسلام»، دوفصلنامهٔ مدرس هنر، شماره دو، صص ۱۷-۲۴.

جعفری، سعیده (پاییز ۱۳۷۷) «فَر و نمادهای آن در هنر ساسانی (رسالهٔ تحقیق برگزیدهٔ سال)»، هنرنامه، شماره یک، صص۱۲۰-۱۳۰.

جهانگیری نجمی، سهراب (مهر ۱۳۶۳) «فروهر»، پیک کنکاش موبدان، ویژهٔ (۱۸)، شمارهٔ ششم، صص ۲۴- ۳۰.

خدایار محمدی، منوچهر (۱۳۴۸) افسانه‌های ادیان نخستین در شاهنامه، سخنرانی‌های نخستین دوره دربارهٔ شاهنامه تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

خزایی، محمد (۱۳۸۱) هزار نقش، تهران: انتشارات مؤسسهٔ مطالعات هنر اسلامی، منبع تصویری.

دهخدا، علی‌اکبر (بهار ۱۳۷۳) لغت‌نامهٔ دهخدا، جلد هفتم، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دویلارد، اوجومونورت (بی‌تا) رابطهٔ هنر مانویان با هنر ایران/ اشنایی با مینیاتورهای ایران، تهران: انتشارات و کتابفروشی بهار.

رضی، هاشم (۱۳۷۱) تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات بهجت.

--------(۱۳۷۹) حکمت خسروانی، تهران: انتشارات بهجت.

ریاضی، محمدرضا (بهار ۱۳۷۵) فرهنگ مصور اصطلاحات هنر ایران، تهران، دانشگاه الزهرا: مرکز انتشارات دانشگاه پیام نور.

زکی‌محمد، حسن (۱۳۷۵) تاریخ نقاشی ایران، چاپ سوم، تهران: وابسته به موسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

سایت علمی دانشجو (۱۳۸۹/۱۱/۱۱).

ستاری، جلال (۱۳۷۲) مدخلی بر رمزشناسی عرفانی ، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

سروش‌پور، پدرام (پاییز ۱۳۸۴) «نگاره فروهر، نماد انسان کامل ایرانی»، پیک انجمن موبدان تهران:گروه نشر و پژوهش انجمن موبدان، پیش‌شمارهٔ نخست، صص ۹۳-۹۵.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۶) شرح رسائل فارسی سهروردی، ویراستاری: عبدالله فقهی (پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی حکمت و فلسفه)، چاپ اول، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

سلطانی‌گرد فرامرزی، علی (بهار ۱۳۷۲) سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، تهران: ناشر مبتکران.

سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳) فرّ ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، هوستن (یالات متحدهٔ امریکا): نشر میرک.

سیار، پرویز (۱۳۸۰) کتاب‌هایی از عهد عتیق/ کتاب‌های قانون ثانی: بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، چاپ اول، تهران: نشر نی.

Archive of SID

www.SID.ir

شایسته‌فر، زهره (بهار و تابستان ۱۳۸۷) «تعامل خط و نقش در قالی‌های سده‌های نوزدهم و بیستم/ سیزدهم و چهاردهم»، دوفصلنامهٔ مطالعات هنر اسلامی، شماره‌ی هشتم، صص ۱۰۷-۱۲۰.

شوالیه، ژان؛ گربران، آلن (۱۳۸۸) فرهنگ نمادها، مترجم: سودابه فضایلی، تهران: انتشارات جیهون.

شهدادی، جهانگیر (۱۳۸۴) گل مرغ دریچه‌ای به زیبایی‌شناسی ایران، تهران: کتاب خورشید.

علی‌کرمی، غضنفر (آذر۱۳۸۶) «بررسی مفاهیم نقوش حیوانی بر سفالینه‌های ایران (با تکیه بر اساطیر)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد تهران.

عفیفی، رحیم (۱۳۷۴) اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: انتشارات توس.

غروی، مهدی (۱۳۸۵) سیمرغ سفید، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

فضایلی، سودابه (۱۳۸۷) شبرنگ بهزاد، تهران: انتشارات جیحون.

ک. ادی، ساموئل (۱۳۴۷) آیین شهریاری در شرق، مترجم: فریدون بدره‌ای، چاپ اول؛ تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب با همکاری انتشارات فرانکلین.

کارنوی، ای. جی (۱۳۴۱) اساطیر یرانی، مترجم: احمد طباطبایی، تهران: اپیکو.

کیانی، تاجی؛ شایسته‌فر، مهناز (تابستان ۱۳۸۴) «بررسی نمادهای نور و فرشته‌ی راهنما یا پیر فرزانه در فرهنگ ایران و نگارگری دو دورهٔ تیموری و صفوی»، دو فصلنامهٔ مطالعات هنر اسلامی، سال اول، شماره‌ی دو، صص ۲۹

گروسه، رنه (۱۳۶۸) امپراطوری صحرانوردان، مترجم: عبدالحسین میکده، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

طاووسی، محمود (بی‌تا) بنیاد دانشنامهٔ بزرگ فارسی: زردشت‌گرایی_زردشت‌گری، مزدیسنی، بهدینی؛ بی‌نا، بی‌جا.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (علامه) (۱۳۵۷) المیزان فی تفسیر القران، جلد۳۳ (جزء بیست و دوم)، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی.

مددپور، محمد (۱۳۷۷) حکمت معنوی و ساحت هنر، تهران: حوزهٔ هنری.

معین، محمد (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی، جلد پنجم، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم‌شیرازی، ناصر(آیت‌الله) (۱۳۶۸) با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها، پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز (۲۷ جلد)، جلد بیست و یک، چاپ ششم، بی‌جا: انتشارات دارالکتب اسلامی.

مهرگان، مجید (بهمن ۱۳۸۴) «نگارگری ایرانی تجلی وحدانیت است»، سخنرانی در نشست هنرهای سنتی، خبرنامهٔ فرهنگستان هنر، سال چهارم، شمارهٔ سی و هشت.

مددپور، محمد (۱۷ آذر ماه ۱۳۸۹) «روح ایرانی در جستجوی تفضل الهی»، شماره ۱۹۸۱۰، روزنامه کیهان.

هال، جیمز (۱۳۸۰) فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، مترجم: رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

همپارتیان، مهرداد؛ محمد، خزایی (پاییز و زمستان ۱۳۸۴) «نقوش انسانی بر سفالینه‌های نیشابور (قرون دهم و یازدهم / چهارم و پنجم)»، دوفصلنامهٔ مطالعات هنر اسلامی، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۹-۶۰.

هینلز، جان راسل (۱۳۸۳) شناخت اساطیر ایران، مترجم: باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.

Archive of SID
www.SID.ir

Henry Corbin (1954) Avicene et le recit visionnaire, Tome2, Tehran_Paris, 1954, pp.206-235.
http://www.daneshju.ir/forum/f899/t106166.html.
1389/9/17 http://secret1986.blogfa.com/post-16.aspx.
http://www.daneshju.ir/forum/f899/t106166.html.1389/11/13, 9:08 am.
1389/9/17, 12:41 am.http://secret1986.blogfa.com/post-16.aspx.
1389/11/13, 9:08 am.. http://www.daneshju.ir/forum/f899/t106166.html.
http://secret1986.blogfa.com/post-16.aspx.

Archive of SID

www.SID.ir